



Comparing the Use of Colors in Persian and Arabic Narrative Poems and Prose Stories: The Case Study of Nizami-Ganjavi's *Eskandar-Nameh* and al-Hariri's *Maqamat*

Ali Haidary¹ | Mohammad Reza Shirkhani² | Payman Salehi³

1. M.A. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. E-mail: aliheidary56@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam, University, Ilam, Iran. E-mail: mr.shirkhani@Ilam.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. E-mail: p.salehi@Ilam.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 June 2020

Received in revised form:
10 March 2021

Accepted: 05 April 2021

Keywords:

Color,
Psychology,
Nizami-Ganjavi,
al-Hariri,
Eskandar-Nameh,
Maqamat.

ABSTRACT

Poets and writers, for a long time, have figuratively or explicitly uttered their emotions and feelings in their works through various colors, in such a way that significant results can be achieved regarding their personality traits if their works are examined psychologically. The present study was an attempt to analyze the use of colors in Nizami-Ganjavi's *Eskandar-Nameh* and al-Hariri's *Maqamat*, recruiting descriptive-analytical approaches. The results revealed that Nizami-Ganjavi had exploited colors by 380 times in *Eskandar-Nameh*, namely, 261 times directly and 119 times indirectly, using words such as dark, light, pitch-black, and the like. Accordingly, black and its derivatives with 107 repetitions, respectively with 57 and 50 direct and indirect cases, had the highest frequency. The use of colors had been typically employed as a simile, a metaphor, and an irony to account for the inner states of humans, which was to a great extent in agreement with the views of contemporary psychologists about different colors. Al-Hariri had also referred to 37 colors in his *Maqamat*, with yellow having the highest frequency (14 repetitions). In contrast to *Eskandar-Nameh*, the use of colors in *Maqamat* had been more symbolic and ironic, often stemming from the nature of colors; for example, white signifying hopefulness, black representing despondency and misfortune, or yellow indicating sorrow, ailment, and demise in one place and a symbol of delight and exhilaration in another. Additionally, the frequency of the colors in these two works is illustrated in diagrams.

Cite this article: Haidary, A., Shirkhani, M. R., Salehi, P. (2022). Comparing the Use of Colors in Persian and Arabic Narrative Poems and Prose Stories: The Case Study of Nizami-Ganjavi's *Eskandar-Nameh* and al-Hariri's *Maqamat*. *Research in Comparative Literature*, 12 (2), 25-44.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5419.2126](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5419.2126)



مقارنة استخدام اللون في القصص الشعرية والنثرية الفارسية والعربية (إسكندرنامه لنظامي ومقامات الحريري أنموذجا)

علي حيدري^١ | محمدرضا شيرخاني^٢ | پيمان صالحی^٣

١. خريج الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة إيلام، إيران. العنوان الإلكتروني: aliheidary56@gmail.com

٢. الكاتب المسؤول، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة إيلام، إيران. العنوان الإلكتروني: mr.shirkhani@ilam.ac.ir

٣. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة إيلام، إيران. العنوان الإلكتروني: p.salehi@ilam.ac.ir

معلومات المقال	الملخص
نوع المقال: مقالة محكمة	كان الشعراء والكاتب، يصوّرون عواطفهم ومشاعرهم في آثارهم منذ القدم باستخدام اللون بشكل رمزي أو صريح؛ حيث نستطيع أن نحصل على نتائج هامة حول شخصياتهم عن طريق دراسة نفسية لآثارهم. قد حاولت هذه الدراسة بمنهج الوصفي - التحليلي والإحصائي، تبين استخدام الألوان في كتابي «إسكندرنامه» لنظامي و«المقامات» للحريري. تشير النتائج، إلى أنه قد استخدم نظامي اللون في «إسكندرنامه» ٣٨٠ مرة، ٢٦١ مرة بصورة مباشرة و ١١٩ مرة بصورة غير مباشرة باستخدام لون الأسود، الأبيض، أسود مظلم و... وقد أخذ اللون الأسود ومشتقاته أكثر ظهوراً في هذا الأثر بتكرار ١٠٧ مرة بصورة مباشرة و ٥٠ مرة بصورة غير مباشرة. فاستخدام اللون كان على شكل التشبيه والاستعارة والكناية، للتعبير عن الحالات النفسية للإنسان غالباً، والتي تطابق آراء علماء النفس المعاصرين حول استخدام الألوان تطابقاً واسعاً. كما استخدم الحريري في مقاماته ٣٧ مرة، الألوان المختلفة. وقد حظي اللون الأصفر أعلى نسبة لديه بتكرار ١٤ مرة. فاستخدام الألوان في المقامات جاء خلاف إسكندرنامه، بشكل رمزي وكنائي؛ وكثيراً ما ينبع عن طبيعة الألوان نفسها؛ كدلالة اللون الأبيض على الأمل، والأسود على اليأس والشقاء. والأصفر قد يكون رمزاً للحزن والموت تارة، ويكون رمزاً للفرح والسعادة تارة أخرى. قد قامت هذه الدراسة إضافة إلى الأمور المذكورة، بتقديم رسم بياني لنسبة تكرار الألوان في هذين الأثرين.
الوصول: ١٤٤١/١٠/٢٨	
التنقيح والمراجعة: ١٤٤٢/٧/٢٦	
القبول: ١٤٤٢/٨/٢٢	
الكلمات الدلالية:	
اللون،	
علم النفس،	
نظامي كنجوي،	
الحريري،	
إسكندرنامه،	
المقامات.	

الإحالة: حيدري، علي؛ شيرخاني، محمدرضا؛ صالحی، پيمان (١٤٤٤). مقارنة استخدام اللون في القصص الشعرية والنثرية الفارسية والعربية (إسكندرنامه لنظامي ومقامات الحريري أنموذجا). بحوث في الأدب المقارن، ١٢ (٢)، ٤٤-٢٥.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5419.2126](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5419.2126)



تطبیق کاربرد رنگ در داستان های منظوم و مثنوی فارسی و عربی (مطالعه موردی: اسکندرنامه نظامی و مقامات حریری)

علی حیدری^۱ | محمدرضا شیرخانی^۲ | پیمان صالحی^۳

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: aliheidary56@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: mr.shirikhani@ilam.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: p.salehi@ilam.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۶

واژه های کلیدی:

رنگ،

روان شناسی،

نظامی گنجوی،

حریری،

اسکندرنامه،

مقامات.

از دیرباز تاکنون، شاعران و نویسندگان در آثار خویش، به صورت نمادین یا صریح، عاطفه و احساس خود را با رنگ به تصویر می کشند؛ به گونه ای که با نگاهی روان شناسانه به آثار آنان می توان پیرامون شخصیت ایشان، به نتایج قابل توجهی دست یافت. در همین راستا، پژوهش مذکور تلاش کرده است با دو رویکرد توصیفی-تحلیلی و آماری، کاربرد رنگ ها را در اسکندرنامه نظامی و مقامات حریری مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نتایج، حکایت از آن دارد که نظامی در اسکندرنامه ۳۸۰ بار از رنگ بهره برده است، ۲۶۱ بار به طور مستقیم و ۱۱۹ بار به شکل غیر مستقیم و با واژه هایی مانند تیره، روشن، قیرگون و... در این اثر، رنگ سیاه و مشتقات آن با ۱۰۷ بار تکرار، ۵۷ مورد مستقیم و ۵۰ مورد غیر مستقیم، بیشترین بسامد را دارد. کاربرد رنگ، اغلب به صورت تشبیه، استعاره و کنایه برای تعبیر از حالات درونی انسان بوده است که با نظرات روان شناسان معاصر پیرامون رنگ های مختلف، مطابقت بسیار دارد. حریری نیز در مقامات خود، ۳۷ بار به رنگ های گوناگون اشاره کرده است که رنگ زرد با ۱۴ بار تکرار، بالاترین بسامد را دارد. برخلاف اسکندرنامه، کاربرد رنگ در مقامات، بیشتر جنبه نمادین و کنایی دارد که اغلب از طبیعت رنگ ها سرچشمه گرفته است؛ مانند دلالت سپیدی بر امید و سیاهی بر نومیدی و سیه بختی یا رنگ زرد ممکن است در جایی نماد اندوه و بیماری و مرگ باشد و در جایی دیگر نمادی از شادی و سعادت. افزون بر این ها نوشتار پیش رو با ارائه نمودار، بسامد رنگ ها را در این دو اثر، به نمایش گذاشته است.

استناد: حیدری، علی؛ شیرخانی، محمدرضا؛ صالحی، پیمان (۱۴۰۱). تطبیق کاربرد رنگ در داستان های منظوم و مثنوی فارسی و عربی (مطالعه

موردی: اسکندرنامه نظامی و مقامات حریری). کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱۲ (۲)، ۲۵-۴۴.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5419.2126](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5419.2126)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

«رنگ» به عنوان برجسته ترین و نمودارترین عنصر در حوزه محسوسات، از دیرباز مورد توجه انسان بوده و همواره روح و روان آدمی را مسحور قدرت نافذ خویش نموده است. در بررسی عناصر گوناگون یک اثر ادبی، رنگ در باز یافت راستین آن اثر بسیار کارگشا است. امروزه رنگ مهم ترین عنصر در بروز خلاقیت های هنری به شمار می رود. بسیاری از بزرگان ادبی و هنری جهان چون «گوته» به اذعان خویش مدیون استفاده خلاق از رنگ ها و توجه دقیق به آن ها بوده اند (استوار، ۱۳۶۳: ۴-۵).

در قلمرو شعر فارسی و عربی، رنگ در اشعار شاعران، بسیار درخشان و دارای نمودی آشکار و برجسته است و بیشتر تصویرها بر پایه ویژگی های بیرونی و از آن میان، عنصر رنگ استوارند. بررسی دقیق آثار ادبی، نشان می دهد که به کارگیری رنگ در آثار ادبی با همه زمینه های ساختاری و بلاغی متن ادبی، ارتباطی تام دارد (عصفور، ۲۰۰۳: ۲۸۱)؛ بنابراین عنصر رنگ به عنوان گسترده ترین حوزه محسوسات انسان در تصویرهای شاعران سهم عمده ای دارد و از قدیم ترین ایام مجازها و استعاره های خاصی از رهگذر توسعه دادن رنگ در غیر مورد طبیعی خود وجود داشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۷۴)؛ درواقع، بسیاری از امور معنوی که به حس زیبایی در نمی آیند با صفاتی از صفات رنگ ها، نشان داده شده است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجا که متون منظوم و منثور، گزینش واژه ها یا به تعبیر دقیق تر، نقاشی با واژه هاست، بی گمان انتخاب رنگ ها در عرصه هنرمندی شاعر و نویسنده نمی تواند بی تأثیر باشد و انتخاب آگاهانه یا ناآگاهانه هر رنگ از سوی شاعر، بیانگر دیدگاه وی نسبت به هستی و پدیده های آن محسوب می گردد، لذا انجام چنین پژوهشی درخور توجه است.

۱-۳. پرسش های پژوهش

- علل به کارگیری رنگ ها در اسکندرنامه نظامی و مقامات حریری چیست؟
- با توجه به مطالعات روان شناسی ای که امروزه پیرامون رنگ های مختلف صورت گرفته است تا چه حد کاربرد رنگ ها در این دو اثر، با نتایج تحقیقاتی معاصر، همخوانی دارد؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیتی که رنگ ها در متون نشر و نظم دارند، کم و بیش در این باره پژوهش هایی صورت گرفته

است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: واردی و مختاری (۱۳۸۶)، هفت‌رنگ مطرح شده در هفت‌پیکر که هر کدام متعلق به یکی از گنبد‌های هفت‌گانه است و ارتباط این رنگ‌ها با حکایت‌های مطرح شده در هر گنبد را بررسی کرده‌اند.

کریمی (۱۳۹۱)، تفسیری برای برخی از نمادهای شعر نظامی به‌ویژه در منظومه هفت‌پیکر وی ارائه داده است. این تفسیرها با کنار هم قراردادن کاربردهای مثبت و منفی هر رنگ به‌دست آمده است.

رضایی و عزیزی (۱۳۸۸)، به این نتیجه رسیده‌اند که معشوق در ابیات نخستین معلقات با رنگ‌هایی مهیج خودنمایی می‌کند و کاربرد رنگ سفید بالاترین بسامد را دارد، از دیگر سو، رنگ سیاه در تصویرگری‌های شاعرانه، اغلب به‌تنهایی به کار نرفته، بلکه با رنگ سفید درهم آمیخته است که این خود جلوه زیبایی به شعر این دوره بخشیده است.

معروف و صالحی (۱۳۹۱)، به این نتیجه رسیده‌اند که در شعر گرم‌ارودی، رنگ سرخ نشانه تمایل به داشتن زندگی سراسر پر جنب و جوش و سرشار از مبارزه و در شعر درویش نمادی از عشق به فلسطین و رمز شهادت در راه آزادسازی آن و رنگ سبز در شعر این دو شاعر، نمادی مقدس است و دلالت بر امیدواری و جاودانگی دارد.

براساس مطالعات نظام‌مند تاکنون پیرامون بسامد رنگ‌ها و علل کاربرد آن‌ها در اسکندرنامه نظامی و کتاب مقامات حریری آن‌هم به‌صورت تطبیقی، پژوهشی صورت نگرفته و با توجه به بسامد بالای کاربرد رنگ‌ها در این دو اثر، جای خالی چنین پژوهشی احساس می‌شود.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با دو روش توصیفی-تحلیلی و آماری و براساس مکتب تطبیقی آمریکایی صورت گرفته است. ابتدا ابیات و عباراتی که در آن‌ها رنگ به کار رفته، استخراج و در ادامه، با قراردادن هر کدام در دسته مخصوص به خود، پیرامون آن‌ها توضیحات و آمار لازم، ارائه شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مقدمه

واژه مقدمه به فتح اول یا ضم اول از ریشه «قام، یقوم، قوما» (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۴۹۰) در اصل واژه‌ای عربی است که پس از دگرگونی‌های معنایی، در قرن چهارم هجری برای گونه خاصی از نثر، مصطلح گردید. این واژه، از اختراعات بدیع‌الزمان همدانی است و ابن درید مجلس‌های خود را «احادث» می‌نامید.

مقدمه به‌طور کلی از انواع داستان‌های کهن است که با نثری مصنوع آمیخته با شعر، پیرامون قهرمانی

است که به صورت ناشناس در داستان ظاهر می شود و حوادثی را به وجود می آورد و همین که در پایان داستان شناخته می شود، ناپدید می گردد تا آنکه دوباره در نقشی دیگر، در مقام بعدی آشکار گردد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۰۷) از این رو مجموعه ای از داستان های مجزا دانست که وحدت موضوعی دارند. در مقامات حریری، نخستین مقامه با آشنایی دو شخصیت، همه داستان های آن یعنی «ابوزید سروجی» به عنوان شخصیت اصلی و حارث بن همام راوی مقامه ها، آغاز می شود. ابن دُرَید (متوفی در ۳۲۱ هجری) نخستین کسی است که با «حدیث» های خود راه را بر فنّ مقامه نویسی گشود (عبدالجلیل، ۱۳۷۶: ۲۰۳).

۲-۲. اسکندرنامه

اسکندرنامه نظامی پنجمین دفتر از پنج گنج اوست. نظامی در این مثنوی که شامل دو بخش شرف نامه و اقبال نامه است، دو نقش و دو موضوع ناهماهنگ را بر عهده شخصیت تاریخی اسکندر کبیر گذاشته است. در بخش نخست (شرف نامه) شاعر، تمامی داستان ها را با (ساقی نامه) آغاز می کند و می کوشد تا شخصیت تاریخی اسکندر را براساس آنچه در مدارک ایرانی، یونانی و یهودی ذکر شده معرفی کند. بخش دوم (اقبال نامه یا خردنامه)، به مناسبت کلمه «خرد» در بیت نخست:

خرد هر کجا گنجی آرد پدید ز نام خدا سازد آن را کلید

ششمین دفتر از کلیات نظامی به شمار می رود که تمامی حکایات آن با «مغنی نامه» آغاز شده است. شاعر این بخش را با هدف رسیدن به حکمت اسلامی، با توجه به ذکر نام «ذوالقرنین» در قرآن کریم، آیات ۸۳ تا آخر سوره مبارکه کهف، به نظم کشیده و آن را تحت تأثیر تفاسیر قرآن مجید سروده است (دستگردی، ۱۳۸۰: ۱۸).

در این بخش، ابیات و عبارت هایی را که در اسکندرنامه نظامی و مقامات حریری، دربردارنده رنگ یا یکی از مفاهیم آن است، استخراج شده و نکات ادبی و بلاغی و ظرافت های به کاررفته در آن ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و در تمامی موارد، آمار کاربست رنگ در این دو اثر، ارائه گردیده است.

۳-۲. رنگ سیاه

به باور صاحب نظرانی همچون شفیعی کدکنی، «هر رنگ در محیط خاص ممکن است یادآور موضوعی باشد و هر قوم ممکن است به مناسبت اوضاع اقلیمی خود، رنگی را دوست بدارند و از رنگی، نفرت داشته باشند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۷-۲۶).

رنگ سیاه با معانی بسیاری مرتبط است که می توان آن را از جهتی در مرگ و از جهت دیگر با شر و مهانت^(۱) و در بعضی جایگاه ها در قداست و وقار خلاصه کرد و این معانی، پیوسته تا به امروز برای رنگ

سیاه رایج است (ریاض، ۱۹۸۳: ۲۶۰). سیاه، رنگی است که حزن و بدبینی و ترس را برمی‌انگیزد و مرتبط با شب و تاریکی است (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۲۰۰). این رنگ در برخی مواقع، نماد زیبایی است مثلاً در رنگ چشم و رنگ موی انسان‌ها که از جلوه‌های زیبایی افراد به‌شمار می‌رود.

رنگ سیاه در اسکندرنامه بیشترین بسامد را دارد. ۵۷ بار به‌طور مستقیم و ۵۰ بار غیر مستقیم و با الفاظی مانند شب، ظلمت، قیرگون، تاریک و... مورد استفاده قرار گرفته است. در دیوان مذکور، این رنگ، غالباً بر معنای لغوی و ظاهری دلالت می‌کند و کمتر دارای معنای نمادین و کنایه‌ای است.

نظامی به‌طور معمول موجودات اهریمنی را سیاه‌رنگ معرفی کرده است، به‌عنوان نمونه اژدهای سهمگینی که بهرام، در هفت‌پیکر با آن روبرو می‌شود و با کشتن آن به گنج می‌رسد و اژدهای قصاصه نام در اسکندرنامه سیاه‌رنگ‌اند. همچنین اژدهایی که در سرزمین یاجوج هر ساله خوراک آن قوم می‌شود، از ابر سیاه فرومی‌افتد:

سیاه و ستم‌کاره و سهم‌ناک چو دودی که آید برون از مغاک
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۱۷۴)

فد سال تا سال از ابر سیاه ستم‌کاره تنینی آن جایگاه
(همان: ۲۲۵)

با این وجود به نظر می‌رسد رنگ سیاه در تمام و یا دست‌کم غالب فرهنگ‌ها و در طول اعصار، تداعی‌کننده مفهوم ظلمت، ظلم، نابرابری و ناامیدی بوده است. همان مفهومی که نظامی با به‌کار بردن رنگ سیاه در اشعارش، در نظر داشته است و برای تکمیل آن حتی از واژه‌های دیگری که تداعی‌کننده مفهوم سیاهی باشند کمک گرفته است، مانند واژه‌های شب، تیرگی، تاریکی و قیرگون. هرچند در اسکندرنامه، گاهی سیاهی با سپیدی همراه است؛ ولی توجه بیشتر او به سیاهی موجب شده که گاهی برای نشان دادن سیاهی مطلق، آن را بدون سپیدی به‌کار برده و این خود نشان از غلبه رنگ سیاه به ذهن شاعر دارد:

پس از ساعتی تند شیری سیاه برون آمد از پره قلب گاه
(همان: ۴۴۲)

فروماند خسرو در آن سایگاه چو سایه شده روز بر وی سیاه
(همان: ۵۱۲)

در ابیات زیر، نظامی به‌جای واژه سیاه، از کلماتی مانند تاریک و قیرگون استفاده کرده و منظور اصلی شاعر از کاربرد این کلمات، اشاره به رنگ سیاه است:

از آن دوزخ تنگ تاریک زشت همش حور حاصل شده هم بهشت
(همان: ۸۱)

ز پیش سپه زنگی قیرگون جناحی برآورده چون بیستون
(همان: ۱۱۰)

در برخی موارد، نظامی، سیاهی را به عنوان یکی از صفات شیران خشمگین و قوی به کار برده است:
پس از ساعتی تند شیری سیاه برون آمد از پره قلب گاه
(همان: ۴۴۲)

دگر باره هندی چو شیر سیاه درافکند ختلی^(۲) به ناوردگاه
(همان: ۴۵۰)

اولین رنگی که حریری در کتاب مقامات، به کار برده رنگ سیاه است. حریری از این رنگ ۵ بار به طور غیر مستقیم و با الفاظی مانند «لِیلُ البَهِیم» (شب تار)، «الْحَمِیصَة» (لباس سیاه نقش دار)، «ظُلْمَة» (تاریکی) و... برای نمونه، کاربرد این رنگ در مقدمه کتاب مذکور، معنای عظمت و کثرت را می دهد: «وَمَا قَصَدْتُ بِالْإِحْمَاضِ فِيهِ إِلَّا تَنْشِيطَ قَارِيَةِ وَتَكْثِيرَ سَوَادِ طَالِيَةِ». (حریری، بی تا: ۲۱) (ترجمه: هرگز قصد انتقال از یک اسلوب به اسلوبی دیگر را نداشتم، جز برای به نشاط آوردن خوانندگان و زیاد کردن گروه خوانندگان آن.)
رنگ سیاه (سواد) در این متن مفهوم عظمت، کثرت و فراوانی را می دهد که یکی از صفات و ویژگی های این رنگ است و حریری به شکل زیبایی این معنا و مفهوم را به ذهن خواننده رسانده است.
رنگ سیاه در این بیت نیز نماد عظمت است:

لَيْسَتْ الْحَمِیصَةُ أَبْغَى الْحَمِیصَةِ وَأَنْشَبْتُ شِصَى فِي كُلِّ شِصَةِ
(همان: ۲۱)
(ترجمه: لباس سیاه نقش دار را پوشیده ام تا حلوای روغن و خرما را بجویم و قلاب ماهی گیری خود را برای گرفتن ماهی شیس انداخته ام.)

با توجه به اینکه پوشش ظاهری فرد موجب مقبولیت اجتماعی بیشتر او است، بنابراین شخص ناچار است جهت مقبولیت اجتماعی، لباس فاخر بر تن کند و در این متن لباس سیاه، رنگ فاخر آن زمان است.
در مقامات چندین بار برای بیان مفهوم ترس و غم و اندوه، از رنگ سیاه یا تاریکی استفاده شده است:

وَتَسْمَى فِي هَوَى النَّفْسِ وَتَحْتَالُ عَلَى الْفَلَسِ
وَتَسْمَى ظُلْمَةَ الرُّمَسِ وَلَا تَذْكُرُ مَا تَمَّ

(همان: ۹۶)

(ترجمه: و به دنبال خواهش نفس خود، می‌شتابی و به خاطر چیز بی‌ارزشی، نیرنگ به خرج می‌دهی و تاریکی قبر را فراموش می‌کنی و آنچه را که در آنجاست، یاد نمی‌کنی.)

در این ابیات، حریری یک صورت ذهنی تاریک و سیاه از قبر را به شخص تداعی می‌کند و این ترس ناشی از تاریکی، از خصوصیات رنگ سیاه است.

در بعضی عبارات لفظ سیاه، کنایه از تیره‌بختی و شقاوت است: «حَدَّثَ الْحَارِثُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: خَلَّتْ سُوقِي الْأَهْوَاِ. لَا بَسَا خُلَّةَ الْإِعْوَاِ. فَلَبِثْتُ فِيهَا مُدَّةً.» (همان: ۲۱۹) (ترجمه: حارث بن همام روایت کرد و گفت: در حالی که لباس فقر را پوشیده بودم، در شهر اهواز فرود آمدم و در حالی که سختی را تحمل می‌کردم و روزهای تاریک و سیاه خود را می‌گذراندم، مدتی در آنجا اقامت گزیدم.)

در این قطعه، راوی روزهای سخت‌زندگی و فقر را به روزهای تاریک و سیاه تشبیه کرده و بعد از اینکه سختی‌های زندگی خود را بیان کرده، منتظر فرج و روزنه‌ای جهت رفع این سختی‌هاست.

۲-۴. رنگ سرخ

رنگ قرمز از منظر روان‌شناختی، بیانگر نیروی حیاتی، فعالیت عصبی و غددی است، معنای میل و اشتیاق دارد. محرک اراده برای پیروزی است و شبیه خونی است که در هنگام پیروزی ریخته می‌شود (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۷) در مذاهب اسلامی، رمز شهادت در راه مبدأ و دین است و در برخی مذاهب رمز جهنم است. (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۱۶۴).

در اسکندرنامه ۷۴ بار رنگ سرخ به صورت مستقیم و غیر مستقیم با الفاظی مانند لعل، یاقوت، زنگار و... به کار رفته است و از نظر کمیت کاربرد، پس از رنگ سیاه، قرار دارد.

نظامی رنگ سرخ را به عنوان رنگ جشن و شادمانی در برابر رنگ سیاه و عزاداری به کار می‌برد. مدتی پس از مرگ دارا، اسکندر هدایا و جامه‌هایی به مشکوی (کاخ) وی می‌فرستد تا جامه ماتم و عزارا بیرون بیاورند و لباس سرخ جای لباس سیاه را بگیرد:

فرستاد یک سر به مشکوی شاه	به سرخی بدل کرد رنگ سیاه
به سنگ سیه بر زر سرخ سود	مگر بر محک زر همی آزمود

(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۲۴۶)

در بعضی موارد نظامی برای بیان زیبایی ظاهری، رنگ سرخ را ترجیح می‌دهد. هر کاری از بزم و رزم برای اسکندر درس عبرت بود نه بازیچه، چنانکه روزی بزمی داشت نظرش به خواننده‌ای افتاد جامه‌ای هفت رنگ

ریزباف و زیبا پوشیده بود و دید که پس از مدتی جامه‌اش دگرگون شد و آستر زشت آن نمودار شد
اسکندر با شگفتی از او پرسید:

چرا پرده سرخ گل ریختی به خار مغیلان درآویختی؟

(همان: ۷۲)

که در ادامه خواننده در پاسخ می‌گوید: این لباس همین است که می‌بینی، چون به درگاه رسیدم پشت و
رو پوشیدم تا کهنگی‌اش معلوم نشود.

منظور نظامی از ترکیب سرخ‌رو در دو بیت زیر، رنگ چهره روسیان است که مربوط به جنگ اول و ششم
اسکندر با روسیان است:

ز دیگر طرف سرخ‌روی آن روس فروزنده چون قبله گاه مجوس

(همان: ۴۳۷)

همه سرخ‌رویند و پیروزه چشم ز شیران بترسند هنگام خشم

(همان: ۴۵۷)

هرچند در لغت‌نامه دهخدا، زنگار به معنای «مزید علیه زنگ و سبزه و سبزی از تشبیهات اوست و با لفظ
ریختن و افتادن بر چیزی کنایه از پیدا شدن زنگ و با لفظ زدن و کشیدن و گرفتن و برداشتن کنایه از
پیدا کردن و با لفظ رفتن و افتادن از چیزی کنایه از دور شدن و با لفظ فرو خوردن از عالم غم خوردن است
(۱۳۶۳: ذیل واژه زنگار)، اما با توجه به معنای ابیات، باید این کاربرد را جزء رنگ سرخ به شمار آورد:

برآمد یکی ابر زنگارگون فرو ریخت از دیده دریای خون

(همان: ۱۲۵)

فرو ریخت باران رحمت ز میغ فرونشست زنگار زنگی ز تیغ

(همان: ۱۳۰)

رنگ سرخ در مقامات حریری ۵ بار به صورت غیر مستقیم و با الفاظی چون: الدّم، أشهى المركوب
(سرخ‌ترین سوارکار)، حُمُر النعم و الجمره (آتش) به کار رفته است؛ برای نمونه حریری در بعضی از عبارات
مقامات رنگ سرخ را نشانه گناه می‌داند:

سَتُذَرِي الدَّمَّ لَا الدَّمَعَ إِذَا عَايَنْتَ لَا جَمْعَ
يَقِي فِي عَرَصِهِ الْجَمْعَ وَلَا خَالَ وَلَا عَمَّ

(حریری، بی‌تا: ۹۶)

(ترجمه: و خونی به جای اشک در صحرای قیامت خواهی ریخت. آن زمانی که بینی نه قبیله و نه عشیره‌ای داری.)

«پتر بروگل» نقاش هلندی، معتقد است که رنگ سرخ نشانه گناه است (لوشر، ۱۳۷۶: ۱۱۲)؛ پس می‌توان گفت در این متن، اشک خونی به رنگ قرمز دقیقاً مصداق بارز احساس گناه ابوزید سروجی است.

وَلَمْ تُرَاعَ مَا يَجِبُ	مِنْ عَهْدِهِ الْمُتَّبَعِ
فَالْبَسَ شِعَارَ التَّدِيمِ	وَأَسْكَبَ شَايِبَ الدَّمِ
قَبْلَ زَوَالِ الْقَدَمِ	وَقَبْلَ سُوءِ الْمَصْرَعِ

(همان: ۴۵۱)

(ترجمه: آن عهد و پیمانی را که واجب بود از آن پیروی کنی، رعایت نکرده‌ای. پس لباس پشیمانی را پیوش و باران شدید خون دیده را بریز. پیش از زوال قدم و از بین رفتن توان حرکت و قبل از بدی محل افتادنت.)
این متن همانند متن اول، با توجه به عبارت «خون دیده ریختن» مصداق بارز احساس گناه ابوزید سروجی است.

در این متن حریری به جای رنگ سرخ از لفظ آتش (اخگر) استفاده کرده است: «خُكِيَ الْحَارِثُ بِنُ هَمَامٍ قَالَ: أَشْعَرْتُ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ هَمَامًا بَرَّحَ بَنِي اسْتَعَاؤُهُ. وَ لَاحَ عَلَى شِعَاؤُهُ. وَ كُنْتُ سَمِعْتُ أَنَّ غِشِيَانِ مَجَالِسِ الذِّكْرِ. يَسْرُوْ غَوَاشِي الْفِكْرِ. فَلَمْ أَرُ لِاطْفَاءِ مَا بِي مِنَ الْجَمْرَةِ» (همان: ۴۴۲) (ترجمه: حارث بن همام، حکایت کرد و گفت: در یکی از روزها احساس غم و اندوهی به من دست داد که برافروخته شدن آن، مرا به زحمت شدیدی انداخت و لباس زیر آن بر من آشکار شد (از شدت غم، ترش رو و عبوس شدم). از طرفی شنیده بودم که رفتن به مجالس پند و اندرز، زین پوش‌های غم و اندوه را برمی‌دارد؛ به همین خاطر برای خاموش کردن اخگر غم و اندوهی که در وجودم بود، جز این چاره‌ای ندیدم.)

رنگ قرمز در آزمایش لوشر، به عنوان محرک اراده برای پیروزی در برابر سختی‌ها و تمام شکل‌های تغییر و تحول مثبت در زندگی و ایجاد قدرت و خلاقیت شناخته شده است (لوشر، ۱۳۷۶: ۷۶).
مصداق این نظریه در این متن، زمانی که حارث بن همام قصد خارج شدن از غم و اندوه را داشته است و جهت خارج شدن از گرفتاری، چاره‌اندیشی کرد، همان رنگ قرمز (اخگر غم و اندوه) که در باطنش نهفته بود باعث ایجاد انگیزه و محرک اراده او شد تا به فکر چاره‌اندیشی بيفتد.

۲-۵. رنگ سبز

سبز، رنگ معنویت و آرامش است. بررسی این رنگ، از نظر روان‌شناسی و آداب و رسوم و همچنین مذهب، اهمیت بسیاری دارد. «در مذهب، رنگ سبز سمبل ایمان و عقیده، توکل، فناپذیری، ابدیت و

رستاخیز است.» (حجّتی، ۱۳۸۳: ۵۲).

در ادبیات، رنگ سبز غالباً به وصف طبیعت (برگ درختان و رنگ سبز طبیعت) اشاره می‌کند و همچنین در اشعار، منظور از رنگ سبز، شادابی، سرسبزی، تازگی، سلامتی و شادی است. در اسکندرنامه نظامی، واژه سبز ۶۸ بار به‌طور مستقیم و با الفاظی مانند سبز، سبزی، سبزی‌پوشان، سبزه و... به‌کار رفته است. به‌عنوان نمونه، آنجا که نظامی سرچشمه رود نیل را وصف می‌کند، کوهساران سبزرنگ است:

پدید آمد از دامن ریگ خشک بلندی گهی سبز با بوی مشک
کمر در کمر کوهی از خار سنگ برآورده چون سبز مینا به رنگ

(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۱۷)

گاه شاعر برای وصف رنگ درختان و سبزه‌زاران از رنگ سبز بهره برده است:

دگر ره چو سبزی در آمد به شاخ سهی^(۳) سرو را گشت میدان فراخ

(همان: ۸۶)

درخت و گل و سبزه و آب روان عمارت گهی درخور خسروان

(همان: ۱۸۷)

گاهی نظامی با کاربرد رنگ، آرزوی سلامتی، شادابی و سرزندگی دیگران را دارد:

که سرسبز باد این همایون درخت که شاخش بلندست و نیروش سخت

(همان: ۱۶۳)

به سرسبزی شاه روشن ضمیر به نیروی فرهنگ فرمان‌پذیر

(همان: ۵۶)

سرش سبز باد و دلش شادمان از او دور چشم بد بگمان

(همان: ۲۵۰)

در مقامات سه بار و با الفاظی مانند خضرء الدّمن (سبزینه زبانه‌ها) و الشهباء (چمنزار سبز و خرم) به‌طور غیر مستقیم و با لفظ الأخضر به‌شکل مستقیم به‌کار رفته است. در این اثر، رنگ سبز مانند رنگ آبی، نسبت به رنگ‌های دیگر بسامد بالایی ندارد: «إلى أن أضعنا الزّمان. ويأن أن الرّجل قد مأن. فتأهبوا للطّعن. ولا تلّووا على خضرء الدّمن.» (حریوی، بی‌تا: ۴۱) (ترجمه: طوری که اوقاتمان را ضایع کردیم و برایمان معلوم شده است که آن مرد دروغ گفته است. پس برای رفتن آماده شوید و به‌طرف سبزه زبانه‌ها، خم نشوید و روی نکنید).

ابوزید فصاحتی آراسته و باطنی خراب (خبیث) دارد. رنگ سبز نشانه نوعی احساس معنویت و تقدّس

است به شرط آنکه در زمینه مناسب آن واقع شود در غیر این صورت عکس احساس فوق را خواهد داشت. اگرچه رنگ سبز نشان‌دهنده آرامش، امیدواری و آمیزشی از دانش و ایمان است، در اختلاط با رنگ زرد نشان از بدخواهی، بدبینی و بدشگونی خواهد داشت (مقدسی، ۱۳۷۲: ۶۰).

حریری زندگی خوش و همراه با نشاط را به زندگی سبز تشبیه می‌کند: «فَمَذَّ اغْبَرَ الْعَيْشُ الْأَخْضَرَ. وَازْوَرَ الْمَحْبُوبُ الْأَصْفَرَ. اسْوَدَّ يَوْمِي الْأَبْيَضُ. وَأَبْيَضَ فَوْدِي الْأَسْوَدُ. حَتَّى رَأَيْتُ لِي الْعَدُوَّ الْأَزْرَقُ.» (حریری، بی‌تا: ۱۱۳) (ترجمه: به همین خاطر، از زمانی که زندگی سبز و باطراوتم، گرد و غبار به خود گرفته است و محبوب زردرنگ، روی گردانده، روز سفیدم سیاه گشته است و موی سیاه گیجگاهم، سفید شده طوری که حتی دشمن چشم‌آبی نیز به حال من دلسوزی کرده است).

در این قطعه، زندگی سبز کنایه از زندگی آرام و توأم با سرور بوده که به دلیل بروز عوامل و حوادثی، سرد و بی‌روح شده است؛ زیرا داشتن آرامش، طراوت و شادابی در زندگی از خصوصیات رنگ سبز است.

در این بیت بازهم رنگ سبز اشاره به زندگی خوش و خرم دارد:

كَانُوا إِذَا مَا لَجَعَهُ أَعْوَزَتْ فِي السَّنَةِ الشَّهْبَاءَ رَوْضاً أَرِيضَ

(همان: ۱۱۴)

(ترجمه: و آنگاه که چراگاهی، در سال قحط، چمن‌زاری سبز و خرم را ازدست داد.)

«رَوْضاً أَرِيضَ» (چمن‌زار سبز)، کنایه از خیر و برکت و داشتن زندگی آرام و توأم با طراوت و شادابی است که به دلیل خشک‌سالی، این ویژگی‌ها از بین رفته و رنگ سبز (نماد خیر و برکت) به رنگ زرد (نماد خشک‌سالی) تبدیل شده است و آن زندگی همراه با شادی و خوشی بر اثر حوادث هلاک‌کننده از بین رفت.

۲-۶. رنگ سفید

رنگ سفید، حاوی پیام صلح و عدالت و سمبل پاکی است، در عین حال قدما آن را در معنی عزا و ماتم نیز به کار می‌بردند و شاید سپید بودن کفن میت سمبل آیین اسلام در عزاداری به‌شمار آید (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۱) شاعران این رنگ را رمزی مثبت و هر چیز زیبا قرار داده‌اند (خیتی، ۱۹۸۶: ۳۴۶).

رنگ سفید که غالباً در تضاد کامل با رنگ سیاه به کار می‌رود و مفهوم معصومیت و امیدواری را تداعی می‌کند (دی و تایلور، ۱۳۸۷: ۱۰) در اسکندرنامه ۴۳ بار به کار رفته است. ۳۳ بار به‌طور مستقیم و ۱۰ بار به شکل غیر مستقیم با اصطلاحاتی مانند سپید، کافورگون، نقره، نور و... این شاعر، کاربرد مستقیم رنگ سفید را در مقابل رنگ سیاه قرار داده است.

در اسکندرنامه نیز شهری وصف می‌شود که گویی به جای گل از کافور ساخته شده باشد و منظور از کافور در این بیت همان رنگ سفید است:

یکی شهر کافورگون رخ نمود که گفتی نه از گل ز کافور بود
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۲۱۶)

در اسکندرنامه، عبادتگاه اسکندر با خاک سپید پوشیده شده است:

یکی خرگه از شوشه سرخ‌بید در آن خرگه افشانده خاک سپید
(همان: ۳۹)

نظامی در بیت بالا و ابیات دیگر به سنت سپیدپوشی هنگام عبادت اشاره کرده و شاید بتوان گفت که رنگ سپید را نشانه پرستش، نیایش و خلوص به شمار آورده است:

در پرستش به وقت کوشیدن سنت آمد سپید پوشیدن
(همان: ۳۱۵)

نظامی در این ابیات، به نعت رسول و معراج آن حضرت می‌پردازد و منظور شاعر از رنگ سیاه، شرمندگی، تباهی و گمراهی ناشی از انجام گناه است که از خدا خواسته گناهانش را بخشوده و رویش را سفید گرداند:

عقوبت مکن عذر خواه آمدم به درگاه تورو سیاه آمدم
(همان: ۱۲)

سیاه مرا همه تو گردان سپید مگردانم از درگهت ناامید
(همان)

از متداول‌ترین کاربردهای رنگ سفید در اسکندرنامه، برای تعبیر از زیبایی است که نظامی سپیدی را گاه برای وصف رنگ لعل یا گل یاسمن است که این رنگ باعث زیبایی آن‌ها شده است:

نه گوگرد سرخی نه لعل سپید که جوینده باشد ز تو ناامید
(همان: ۷۶)

به هندوستان کاشتم مشک بید بکارم به چین یاسمین سپید
(همان: ۱۵۱)

در این بیت لفظ «روسپیدی» در تعبیر از رستگاری انسان باتقوا به کار برده شده است:

دو پروانه بینم در این طرف گاه یکی رو سپیدست و دیگر سیاه
(همان: ۴۲۴)

در مقامات حریری هشت‌بار از مفهوم رنگ سفید استفاده شده که از این تعداد هفت‌بار آن به‌صورت غیر مستقیم بوده است. با اصطلاحاتی همچون «الذهب والفضة»، «غراء»، «لؤلؤ» و... این رنگ، سومین رنگ از حیث کمیّت در مقامات است. حریری به‌جای کاربرد مستقیم واژه سفید، از کلمات دیگری استفاده کرده است: «ثُمَّ هَجَمْتُ عَلَيْهِ. فَوَجَدْتُهُ مُتَأَنِّفًا لِيَلْمِيذٍ. عَلَى خُبْرٍ سَمِيذٍ وَ جَدِي حَنِيزٍ.» (حریری، پنا: ۲۰) (ترجمه: سپس به‌طور ناگهانی بر او یورش بردم و او را با خادمی، بر سر نان پخته‌شده از آرد سفید و بزغاله‌ای کباب‌شده روی سنگ، همنشین یافتم.)

راوی در اولین مقامه (الصّنعانيّة) رنگ سفید را به معنا و مفهوم خلوص و پاکی به‌کار برده است در این عبارت، «سَمِيذٍ» به معنای سفید است که مقصود اصلی، خلوص، پاکی و تمیزی آرد بوده و همین رنگ سفید، تداعی‌کننده خلوص و پاکی در ذهن خواننده است:

«كَأَنَّمَا تَبَسَّمُ عَنْ لَوْلُؤٍ مُنْضَّدٍ أَوْ بَرْدٍ أَوْ أَقْاحٍ»

(همان: ۲۵)

(ترجمه: گویی با مرواریدی که به‌طور منظم در کنار هم چیده شده است، یا با تگرگ‌ها یا شکوفه‌ها لبخند می‌زند.)

در این بیت، مقصود نویسنده از به‌کاربردن واژه‌های مروارید، تگرگ و شکوفه، مفهوم رنگ سفید است چون رنگ هر سه سفید است و هر سه کلمه استعاره از دندان بوده و منظور اصلی، پاکی و تمیزی دندان‌هاست.

«فَرَحَزَحَتْ شَفَقًا غَشَى سَنَا قَمَرٍ وَ سَاقَطَتْ لَوْلُؤًا مِنْ خَاتَمِ عَطَرٍ»

(همان: ۲۷)

(ترجمه: با شنیدن این سخن شفق را به کنار زد که روشنایی ماه را پوشانده بود و مرواریدی را از انگشتری خوش‌بو، فرو ریخت.)

در این بیت، مقصود از کلمه مروارید سخن پاک، ساده، روشن و واضح است و این‌ها از صفات رنگ سفید بوده و انگشتری خوشبو، استعاره از دهان است؛ بنابراین با توجه به اینکه شفق، نماد سیاهی است، با زوال آن «روشنایی ماه» (استعاره از صورت) که همان رنگ سفید بوده موجب شادی حاضران گردیده است.

«قَالَ: فَاسْتَمَلَيْنَا مِنْهُ آيَاتِهِ الْغُرُّ. وَوَالَيْنَا لِلَّهِ تَعَالَى الشُّكْرَ. وَوَدَّعْنَاهُ مَسْرُورِينَ بِرُثِيهِ. مَغْمُورِينَ بِرَّوهِ.» (همان: ۱۷۰) (ترجمه:

راوی گفت: در این هنگام بود که آن آیات زیبایش را نوشتیم و پشت سر هم، از خدای بلندمرتبه شکر گزاری کردیم و از او خداحافظی کردیم، در حالی که از بهبودی‌اش، شادمان و از نیکی و احسانش، مدهوش و سرگشته بودیم.)

در این متن در ترکیب «أبیاته الغرّ» (ابیات زیبایش) معنای رنگ سفید نهفته است؛ زیرا کلمه «الغرّ» به معنای سفید است و نمادی از راست‌گویی، شفافیت و صلح و دوستی است.

حریری در بعضی از عبارت‌های خود رنگ‌های سیاه و سفید را در کنار یکدیگر به کار برده است: «فَقُلْنَا: أَتَيْتُهَا الْعَلَمَةَ مَا هَذِي الْعَمَةُ؟ فَلَمْ يُجِئُوا التَّدَاءَ. وَلَا فَاهُوا بَيَّضَاءَ وَلَا سُودَاءَ. فَلَمَّا رَأَيْنَا نَارَهُمْ نَارَ الْحَبَابِ. وَخَبَرَهُمْ كَسْرَابِ السَّبَاسِ. قُلْنَا: شَاهَتِ الْوُجُوهُ.» (همان: ۳۳۹-۳۴۰) (ترجمه: گفتیم: ای غلامان، این غصّه و دل‌تنگی به‌خاطر چیست؟ اما هیچ پاسخی به صدای ما ندادند، نه سفید را گفتند و نه سیاه را. هنگامی که آتش آنان را همانند آتش کرم شب‌تاب یافتیم و آزمودنشان را همچون آزمودن سراب بیابان‌ها، گفتیم: صورت‌هایشان زشت باد!) (با‌دا!)

در این متن سه رنگ سفید، سیاه و سرخ (آتش) به کار رفته است، در مورد رنگ سفید می‌توان گفت که معنا و مفهوم «خیر» که نماد رنگ سفید بوده مورد نظر است و درمقابل آن، رنگ سیاه یا «شر» است. منظور از «الحباب» آتشی است که از ضربه زدن دو سنگ یا سُم اسب به سنگ، به هوا می‌پرد و هیچ فایده‌ای ندارد؛ بنابراین رنگ قرمز این آتش در سیاهی شب (ترکیب رنگ قرمز با رنگ سیاه) تبدیل به رنگ کبود می‌شود و این رنگ معنا و مفهوم «شومی و نحوست» را به همراه دارد: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ» (صورت‌هایشان زشت باد!)

۲-۷. رنگ آبی

آبی، رنگی است صاف و روشن، با طراوت، آرام و شیرین که در فکر و روح انسان داخل می‌شود و با روان آدمی پیوند می‌خورد. «آبی، هیجان را کم می‌کند و بر عمق تفکر و آرامش ذهنی و روحی می‌افزاید و در ایجاد یک شخصیت آرام به فرد کمک می‌کند.» (لوشر، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۵).

نظامی در اسکندرنامه، مفهوم رنگ آبی را با واژه‌هایی چون لاجورد و کبود به کار برده است. این رنگ ۴۳ بار در اسکندرنامه به کار رفته است. رنگ آبی به‌ویژه گونه‌های تیره آن چون نیلی و کبود، در شعر نظامی همانند دیگر شاعران روزگارش می‌تواند علاوه بر مفهوم اصلی و ظاهری، رنگ ماتم و سوگواری هم بدهد:

دیگر شب که شب تخت بر پیل زد زمین چون فلک جامه در نیل زد

(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۱۱۶)

که رویت کند کهرباوار زرد کبودت کند جامه چون لاجورد

(همان: ۱۵۱)

با این حال این رنگ در بعضی از ابیات اسکندرنامه، با مفاهیم خوشایند (رنگ ایمان) نیز همراه است.

به‌عنوان نمونه ساختمانی که در کوه جایگاه دین‌داران بوده، آبی‌رنگ است:

برافروخته طاقی از تیغ کوه که از دیدنش در دل آمد شکوه
به بالای آن طاق پیروزه‌رنگ کشیده کمر کوهی از خاره سنگ

(همان: ۲۲۴)

با تمام این اوصاف، در اکثر ابیات اسکندرنامه، واژه‌های نیل، ازرق و کبود، بر معنای اصلی و ظاهری رنگ آبی دلالت دارند و دارای معنای نمادین و کنایی نیستند:

زمین چون زر و آب چون لاجورد چو دیبای نیم ازرق و نیم زرد

(همان: ۳۴۶)

بلندیت بادا چو چرخ کبود که چرخ از بلندی نیاید فرود

(همان: ۶۷)

در مقامات حریری فقط دو بار به‌طور غیر مستقیم به رنگ آبی اشاره شده است: «لَوْ أَنَّ لَنَا مَنْ يَنْطَلِقُ فِي أَثَرِهِ. لَأَتَانَا بِفَصٍّ خَبْرِهِ. وَمَا يُنْشَرُ مِنْ حَبْرِهِ.» (حریری، بی‌تا: ۸۳) (ترجمه: گفتیم: اگر کسی را داشتیم که به دنبالش می‌رفت، بی‌شک نگین خبر و بُردِ یمانی‌ای را که پهن شده است، برای ما می‌آورد).

در این عبارت، با توجه به اینکه حقیقت حال «فَصٍّ الْخَبْر» (نگین خبر) که با حس قضاوت در ارتباط است و رنگ آبی، قضاوت و انواع تصمیم‌گیری را تقویت می‌کند و همچنین باعث فهم ایده‌های جدید می‌شود. (آصف‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۴) و با توجه به اینکه واژه «حبره» به معنای نوعی بُرد یمانی به رنگ آبی است، پس «نگین خبر» که قبل از برد یمانی آبی‌رنگ به کار رفته، به معنای صداقت و اخلاص در خبر و به‌وجودآورنده خرسندی، اخلاص، صدق و راستی بوده و این‌ها همه از خصوصیات رنگ آبی است.

گاه حریری از چشمان آبی، دشمنی و خشم را اراده می‌کند، شاید این تصوّر عام نزد اعراب که چشم آبی نزد آن‌ها بر دشمنی و خشم دلالت می‌کرد (هزاع الزواهره، ۲۰۰۸: ۴۶) در اتخاذ این معنا در مقامات بی تأثیر نبوده است: «فَمَنْدَ غَبْرَ الْعَيْشِ الْأَخْضَرُ. وَازْوَرَ الْحُبُوبُ الْأَصْفَرُ. اسْوَدَّ يَوْمِي الْأَبْيَضُ. حَتَّى رَأَيْتُ لِي الْعَدُوَّ الْأَزْرَقُ. فَحَبَّذا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ.» (حریری، بی‌تا: ۱۱۳)

به سبب جنگ‌های زیادی که میان اعراب و رومیان آبی چشم در گرفته بود، قوم عرب بعداً به دشمن سرسخت خود «أزرق» گفته‌اند. «رنگ چشم آبی با رنگ آبی در ارتباط است از آنجایی که افراط در رنگ آبی، درون ما احساس بدگمانی و بی‌اعتقادی را به وجود می‌آورد و دربرگیرنده ترس و در بعضی اوقات افسردگی است.» (پورعلی‌خانی، ۱۳۸۸: ۵۶).

در تحلیل رنگ آبی، وقتی که این رنگ با رنگ قرمز و سیاه ترکیب می‌شود به رنگ کبود درمی‌آید و دلالت بر ترس و وحشت دارد. ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ (طه: ۱۰۲) (ترجمه: روزی که در صور دمیده می‌شود و گنه‌کاران را در آن روز، کبودچشم و نایینا محشور می‌کنیم).

۸-۲. رنگ زرد

زرد، رنگی است روشن، شاد و آرام، اما به سهولت ناخوشایند می‌شود. به محض اینکه کمی تشدید شود، ارزش خود را از دست می‌دهد. رنگ زرد که دارای گرمای خاص خورشیدی و روشن و نافذ است، رنگ شهود و دل‌آگاهی است (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۸۴).

رنگ زرد در اسکندرنامه ۴۴ بار به کار رفته است، ۲۸ بار به صورت مستقیم و ۱۶ بار به شکل غیر مستقیم با کاربرد واژه‌هایی چون زر و زرّین. بیشترین کاربرد رنگ زرد در شعر نظامی در توصیف اشیاء یا جامه‌ها و زیورهای دیواری و سلطنتی است تا جایی که حتی ابزار حبس و شکنجه نیز در شعر او زرّین است. دست و پای اسیران را به بند زرّین می‌بندند و سرها را در طشت زرّین می‌برند و مردگان را در تابوت زرّین جای می‌دهند. به عنوان نمونه در مورد فرستاده خاقان چین می‌گوید:

بفرمود کز زر یکی پای‌بند نهادند بر پای سرو بلند
همان ساعدش را به زرّین کمر کشیدند در زیر زنجیر زر
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۳۹۱)

همچنین درباره تابوت اسکندر:

زند از کمرهای زر کار او یکی مهد زرّین سزاوار او
(همان: ۲۵۹)

پرکاربردترین رنگ در مقامات، رنگ زرد است. سه بار به صورت غیر مستقیم با لفظ «الذهب» و یازده بار به طور مستقیم «أصفر» از آن استفاده شده است:

فَمَا عَلَى الثَّغْرِ عَارٌّ فِي النَّارِ حِينَ يُقْلَبُ
(حریری، بی‌تا: ۲۸)

(ترجمه: همانند طلای کانی که وقتی شکل آن را در آتش تغییر می‌دهند، هیچ عیب و ننگی متوجه او نیست.)
با توجه به اینکه موضوع مقامه حلوانیه، علم و دانش و ادب است در این متن «الثَّغْرِ» (طلای کانی) به مفهوم کنز علم و ادب اشاره می‌کند و خصوصیات مانده تغییر و تحول در زندگی، رفع کدورت و آلودگی، مستعد نوآوری و خلاقیت که از خصوصیات رنگ زرد است.

تَبَّالُهُ مِنْ خَادِعٍ مُمَازِقٍ أَصْفَرَ ذِي وَجْهَيْنِ كَالْمُفَاقِقِ

(همان: ۳۲)

(ترجمه: خسران و نابودی باد بر آن چیزی که فریبنده و دوروست، زردرنگ دورویی که مانند منافق است).
راوی دنیا را مورد نكوهش و مذمت می‌دهد و آن را به طلای زردرنگ تشبیه می‌کند. در این بیت (زرد، رنگ دورویی) کنایه از نقش‌های موجود دو طرف آن بوده که یک روی آن شور و شادی و روی دیگر آن، حزن و اندوه است. در روان‌شناسی رنگ‌ها، رنگ زرد آن گونه که شادی آور است وجه متضاد آن طبق تفسیر تست لوشر در صورت طرد آن که به تعبیر متن، روی دوم به حساب می‌آید موجب از بین رفتن امیدها، احساس بیهودگی، تنهایی و انزوا می‌گردد (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۷).

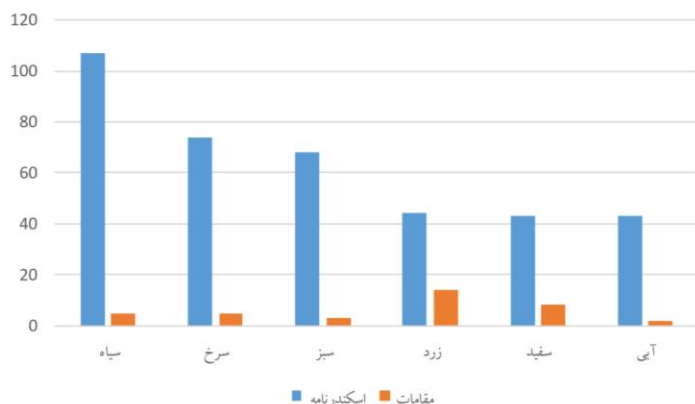
«قَالَ أَبُو زَيْدٍ: فَعَلِمْتُ بِصِحَّةِ الْعَلَامَاتِ أَنَّهُ وَلَدِي. وَصَدَقَنِي عَنِ التَّعَرُّفِ إِلَيْهِ صَفْرُ يَدِي. فَفَصَّلْتُ عَنْهُ بِكَيْدِ مَرَضُوضَةٍ، وَذُمُّوعٍ مَفْضُوضَةٍ» (حریری، بی‌تا: ۴۷) (ترجمه: ابوزید گفت: با شنیدن سخنان آن جوان، از راه درستی نشانه‌هایی که به من داد، دانستم که او فرزندم است؛ اما فقرم، مرا از شناساندن خودم به او بازداشت؛ به همین خاطر با جگری پاره‌پاره و دردمند و با اشک‌هایی ریزان، از او جدا شدم).

در این عبارت منظور از «صفریدی» تهیدستی است؛ یعنی رنگ زرد بدن به سبب فقر و گرسنگی است و ابوزید به خاطر تهیدستی، خود را به فرزندش معرفی نکرد و این رنگ زرد، نشانه حزن فراوان و فقدان شادابی در زندگی است. همچنین با توجه به عدم معرفی خود به فرزندش، عدم وجود ثبات در روابط اجتماعی با دیگران، از نشانه‌های این رنگ در این متن است:

وَإِنْ لَأَخْ لَكَ النَّقْشُ مِنَ الْأَصْفَرِ هَاشِشٌ

(همان: ۹۶)

(ترجمه: و هنگامی که نقش طلا در نظرت آشکار می‌شود، شادمان می‌شوی).



نمودار (۱). بسامد رنگ در اسکندرنامه و مقامات

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش مذکور نشان داد که نظامی در اسکندرنامه، به‌صورت تشبیه، استعاره و کنایه، ۳۸۰ بار از رنگ برای وصف اشیاء و یا برای تعبیر از حالات درونی انسان بهره برده است که با نظرات روان‌شناسان معاصر پیرامون رنگ‌های مختلف، مطابقت بسیار دارد؛ ولی غالباً رنگ‌ها در این اثر دارای معنای لغوی و ظاهری هستند. از این تعداد ۲۶۱ بار با واژه‌های فامی (سفید، سیاه، زرد، سبز و سرخ) و ۱۱۹ بار با واژه‌های (تیره، روشن، نور، قیرگون، لعل، یاقوت، زنگار، پیروزه، لاجوردی، کبودی و روشنائی) و است. در این اثر، رنگ سیاه با ۱۰۷ بار، پربسامدترین رنگ بوده و پس از آن رنگ سرخ و سبز قرار گرفته‌اند.

حریری نیز در مقامات خود، ۳۷ بار به عنصر رنگ اشاره کرده است. رنگ زرد با ۱۴ بار پربسامدترین رنگ بوده و رنگ‌های سفید، سیاه، سبز، سرخ و آبی در مراتب بعدی قرار دارند.

کاربرد رنگ در مقامات حریری، بیشتر جنبه نمادین و کنایی دارد و حریری به جای اشاره مستقیم به رنگ‌ها، غالباً از واژه‌های دیگری استفاده کرده است. دلالت رنگ‌ها بر معانی نمادین می‌تواند از طبیعت رنگ‌ها سرچشمه گرفته باشد؛ به‌عنوان نمونه دلالت سپیدی بر امید و سیاهی بر نومیدی و سیه‌بختی، یا رنگ زرد ممکن است در جایی نماد غم و بیماری و مرگ باشد و در جایی دیگر مانند زر نمادی از شادی و خوشبختی باشد؛ اما در اسکندرنامه، هدف نظامی از کاربرد رنگ‌ها، اغلب وصف ظاهر است و بر معنایی غیر از معنی اصلی و ظاهری دلالت ندارند، هرچند گاهی از این رویه خارج شده است؛ برای نمونه بیشتر اوقات از رنگ سیاه برای گوشه و کنایه زدن به شرایط نامناسب اجتماعی و ظلم و ستم حاکم بر جامعه بهره برده و این یکی از دلایل بسامد بالای این رنگ در اسکندرنامه است.

۴. پی‌نوشت‌ها

- (۱) مهانت: خواری، ذلت.
- (۲) ختلی: اسبی که از ختل آورند. اسب خوب. ختل نام ولایتی است در بدخشان.
- (۳) سهی: راست و درست.

منابع

- آصف‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۳). *رنگ و زندگی*. قزوین: حدیث امروز.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۵۶). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اپلی، ارنست (۱۳۷۱). *رؤیا و تعبیر رؤیا*. تهران: فردوسی.
- استوار، مسیب (۱۳۶۳). *رنگ*. تهران: رازنامه.

- پورعلی‌خانی، هانیه (۱۳۸۸). *دنیای اسرارآمیز رنگ‌ها*. تهران: نشر هزاران.
- حجتی، محمدامین (۱۳۸۳). *اثر تربیتی رنگ*. قم: جمال.
- حریری، ابومحمد قاسم بن محمد (د.ت). *مقامات حریری*. بیروت: دار صادر.
- خیتی، محمود عمر (۱۹۸۶). *التطور اللغوی فی الشعر العربی السوری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: مازن الوعر. دانشگاه دمشق.
- دستگردی، وحید (۱۳۸۰). *خمس نظامی*. تهران: ایران سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دی، جاناتان؛ تیلور، لسی (۱۳۸۷). *روان‌شناسی رنگ*. ترجمه مهدی گنجی. تهران: نشر ساوالان.
- ریاض، عبدالفتاح (۱۹۸۳). *التکوین فی الفنون التشکلیة*. القاهرة: دار النهضة العربیة.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *انواع ادبی*. چاپ سوم. تهران: فردوسی.
- عبدالجلیل، ج.م (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: امیرکبیر.
- عصفور، جابر (۲۰۰۳). *النقد الأدبی*. جزء ۲. الطبعة الأولى. بیروت: دارالکتب البنانیة.
- فروزانفر، بدیع الزمان (د.ت). *شرح مثنوی شریف*. دفتر ۲ و ۳. تهران: زوآر.
- لوشر، ماکس (۱۳۷۶). *روان‌شناسی رنگ‌ها*. ترجمه ویدا ابی‌زاده. چاپ هجدهم. تهران: دُرسا.
- مختار عمر، أحمد (۱۹۹۷). *اللغة واللون*. الطبعة الثانية. القاهرة: عالم الکتب.
- مقدّسی، حمید (۱۳۷۲). *روان‌شناسی هنر برای کودکان عادی و استثنائی*. تهران: چاپار فرهنگیان.
- نظامی گنجوی، جمال‌الدین ابو محمد الیاس (۱۳۳۵). *شرف‌نامه*. تصحیح وحید دستگردی. جلد ۲. تهران: ابن سینا.

References

- Abdul Jalil, J.M. (1376). *History of Arabic literature*. Translated by Azartash Azarnoosh. Tehran: Amir Kabir (In Persian).
- Asfour, J. (2003). *Literary criticism*. Part 2. First Edition. Beirut: Lebanese Library (In Arabic).
- Asifzadeh, M. B. (2013). *Color and life*. Qazvin: Today's hadith (In Persian).
- Dastgardi, V. (2010). *Five military*. Tehran: Iran Sokhon (In Persian).
- Day, J. & Taylor, L. (2007). *color psychology*. Translated by Mehdi Ganji. Tehran: Savalan Publishing (In Persian).
- Dehkhoda, A. A. (1363). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran (In Persian).
- Epley, E. (1371). *Dream and dream interpretation*. Tehran: Ferdowsi (In Persian).
- Farozanfar, B. A. (D.T.). *Commentary on Masnavi Sharif*. Book 2 and 3. Tehran: Zovvar (In Persian).
- Hariri, A. M. Q. M. (no date). *Hariri officials*. Beirut: Dar Sader (In Arabic).
- Hojjati, M. A. (1383). *The educational effect of color*. Qom: Jamal (In Persian).
- Ibn Manzoor, M. M. (1956). *Arabic language Beirut*: Dar Sader (In Arabic).

- Khiti, M. O. (1986). *Semantic development in Syrian Arabic poetry*. Payannname Karshnasi Arshad. Rahnma Stadium: Mazen Al-Waer. daneshgah damascus (In Persian).
- Luscher, M. (1376). *Psychology of colors*. Translated by Vida Abizadeh. 18th edition Tehran: Dorsa (In Persian).
- Mukhtar Omar, A. (1997). *Language and colour*. The second edition. Cairo: The world of books (In Arabic).
- Pouralikhani, H. (1388). *The mysterious world of colors*. Tehran: Thousands
- Riad, A.-F. (1983). *Training in the fine arts*. Cairo: The Arab Renaissance Hous (In Arabic).
- Shafi'i Kadkani, M. R. (1370). *Imaginary images in Persian poetry*. fourth edition. Tehran: Aghah (In Persian).
- Shamisa, C. (1373). *Literary types*. Third edition. Tehran: Ferdowsi (In Persian).
- Steward, M. (1363) Rang. Tehran: Raznameh (In Persian).